

ترکیه: "دموکراتیزاسیون" و انتخاب اسلام

شروین رها

موعد را در دستور قرار داد. به عبارتی این انتخابات برای نظام کاپیتالیستی ترکیه ضروری بود تا از شکل گرفتن فضایی جلوگیری کند که شاید در آن فرصتی برای تکانهای اجتماعی و حضور طبقه کارگر و زحمتکشان در صحنه سیاسی جامعه وجود آید. نکته جالب اینجاست که بنا به نتیجه انتخابات اکنون یک حزب اسلامی قرار است نقش مهار و مقابله با عوارض اجتماعی این بحران را در ترکیه بعهده بگیرد.

به این ترتیب، انتخابات ترکیه از دو لحاظ قابل توجه است: اول از این لحاظ که در دل شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی، پروسه موسوم به "دموکراتیزاسیون" پیش میرود و محتوای سیاسی و اجتماعی این پروسه را روشن میکند، و دوم از این نظر که با انتخابات اخیر اکنون یک حزب اسلامی تشکیل دولت میدهد که نه فقط وظیفه دارد اعتراضات و نا آرامیهای داخلی را مهار کند، بلکه همچنین میباید مجری نئولیبرالیسم عصر جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) در ترکیه باشد، ادغام اقتصادی ترکیه در بازار جهانی را به فیصله برساند، و موقعیت ترکیه به عنوان متحد نیروهای امپریالیستی غرب را تحکیم کند.

در رابطه با این تغییرات در صحنه جامعه ترکیه بررسی دو نکته ضروری است: یکی جایگاه ویژه ترکیه در نظام اقتصادی و سیاسی جهانی، و دیگری شکل گرفتن نوعی از جریان سیاسی اسلامی که مورد پذیرش سرمایه در نظم جدید جهانی است.

جایگاه ترکیه در نظام جهانی

ترکیه همواره یکی از موتلفین امریکادر منطقه بوده است. در بیست سال گذشته، اهمیت ترکیه برای سیاست امریکا در منطقه افزایش یافته است. با سقوط شاه در ایران که نقش ژاندارم امریکارا ایفا میکرد، ترکیه نقش متحد درجه اول امریکا را عهده دار شد، و عضویتش در ناتو به این معناست که در عمل نقش بازوی نظامی امریکا در منطقه را بازی میکند. این نقش در جریان حمله امریکا و متحدینش به عراق در ۱۹۹۱ کاملاً رسمیت یافت و بر آن تاکید شد، و هم اکنون در تدارک جنگ احتمالی امریکا با عراق خود را نشان میدهد. با تجزیه شوروی، نفوذ ترکیه به سبب پیوندهای قومی و زبانیاش با جمهوری آذربایجان و جمهوریهای آسیای مرکزی باز هم افزایش یافت. به این ترتیب در یکی دو دهه گذشته و با پایان جنگ سرد نقش ترکیه در ژئوپلیتیک منطقه اهمیت بسیار بیشتری پیدا کرده است، و از همین رو دولت ترکیه قادر شده که در رابطه با دولت‌های بزرگ سرمایه داری غرب قدرت مانور بیشتری بدست آورد.

از سالها پیش دولت ترکیه، در عین اتحاد نظامی با امریکا، چشم انداز رشد اقتصاد کاپیتالیستی ترکیه را در رابطه با اروپا تعقیب میکرد و در صدد بود که به اتحادیه اروپا راه پیدا کند. سرانجام در ۱۹۹۹ درخواست عضویتش رسماً در دستور کار قرار گرفت و در یکی دو سال اخیر نیز به برخی اقدامات (از قبیل لغو اعدام و برخی امتیازهای محدود فرهنگی برای مردم کرد) برای پیوستن به اتحادیه اروپا دست زده است. هنوز روشن نیست که آیا اتحادیه اروپا ترکیه رابه خود راه خواهد داد، اما نرمشهای اخیر اروپا حاکی از این است که دولت‌های اروپایی مایلند جا پایي در ترکیه داشته باشند و در قبال امریکا آنها نیز بدرجه ای از امکان اعمال نفوذ بر سیاست‌های ترکیه برخوردار باشند.

به این ترتیب دولت ترکیه در عین اینکه یکی از بزرگترین دریافت کنندگان کمک‌های خارجی امریکاست و نقش کلیدی در سیاست‌های امریکا در منطقه بازی میکند، در عین حال امکان نزدیکی با اتحادیه اروپا را نیز یافته است. از سوی دیگر هم امریکا و هم اتحادیه اروپا خواهان چنان رژیمي در ترکیه هستند که هم از لحاظ خارجی قدرت ایفای نقش سیاسی و نظامی در منطقه را دارا باشد، و هم از لحاظ داخلی ظرفیت پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و همچنین توان مقابله با عواقب اجتماعی و معضلات داخلی را داشته باشد. معنای «دموکراتیزاسیون» در ترکیه چیزی جز این نیست که این پروسه باید بتواند چنین دولت و

درماه نوامبر توجه رسانه‌های غرب بشدت به صحنه سیاسی و انتخابات در یکی دیگر از کشورهای در حال توسعه، یعنی این بار ترکیه جلب شدت توجه این ناظران به خاطر کنجکاوی در روال انتخابات یا نوسان میزان آراء نبود، بلکه به سبب شرایط متفاوت جهانی و داخلی است که این انتخابات بر متن آن صورت می گرفت ط جهان پس از ۱۱ سپتامبر وارد دوره جدیدی از کشمکشها و رقابتهای سیاسی درون بلوک‌بندیهای سرمایه داری و امپریالیستی شده است، و ترکیه موقعیت ویژه‌ای در بازار جهانی سرمایه داری عصر «گلوبالیزاسیون» و نظام سیاسی جهانی دارد. نیروهای سیاسی فعال در عرصه سیاسی ترکیه نیز ویژگی خود را دارند. در این انتخابات از میان تمام احزاب راست افراطی، راست، اسلامی، و سوسیال دموکرات که در آن شرکت داشتند، حزب تازه تاسیس اسلامی عدالت و توسعه (آق پارتی معروف به حزب سفید) به رهبری رجب طیب اردوغان، شهردار سابق استانبول اکثریت کرسی پارلمانی را از آن خود کرد و به تنهایی مسئول تشکیل دولت آتی ترکیه گردید. به این ترتیب یک حزب اسلامی اکنون قرار است مدیریت اقتصاد سرمایه داری ترکیه را در دست گیرد و حلقه ای در پروسه "دموکراتیزاسیون" آنجا باشد. البته موقعیت ارتش همچنان به مثابه نهاد ناظر بر این پروسه در عرصه سیاسی همچنان دست نخورده و مورد قبول عموم احزاب است.

انتخابات در چه شرایطی برگزار شد؟

بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترکیه که همزمان با اوجگیری جنبش کارگری زمینه را برای کودتای نظامی در سال ۱۹۸۰ فراهم کرد به تحکیم سیاسی موقیت ارتش انجامید؛ طوری که نه تنها ارتش همیشه نظاره‌گر انتخابات بوده است، بلکه همیشه از طریق شورای امنیت تعیین میکرد که کدام یک از احزاب صلاحیت شرکت در انتخابات را دارند. پروسه موسوم به "دموکراتیزاسیون" در ترکیه از نیمه دهه ۱۹۸۰ با تنظیم یک قانون اساسی که به احزاب اسلامی اجازه ایفای نقش بیشتر میداد آغاز شد، و در پانزده سال گذشته در شکل گسترش انتخابات رقابتی پارلمانی ادامه داشته است. در این پروسه تدریجی، البته هرگاه ارتش لازم دانسته نه فقط اعمال فشار کرده، بلکه دولت را کنار زده و خود رأساً قدرت را بدست گرفته است. همچنین در تمام این مدت پایمال کردن حقوق فردی و سرکوب آزادیهای دموکراتیک (خصوصاً برای مردم کرد در استانهای کرد نشین) به موازات گسترش مکانیزم انتخابات رقابتی وجود داشته است. به این ترتیب ترکیه ظاهراً موفق شده راه ویژه ای به "دموکراسی" بگشاید، و به یمن حضور فراگیر ارتش در عرصه سیاست و با سرکوب آزادیهای دموکراتیک، پروسه "دموکراتیزاسیون" را در دل یک بحران دائم اقتصادی و اجتماعی پیش ببرد. مورد ترکیه محتوای واقعی پروسه دموکراتیزاسیون را به نمایش میگذارد.

انتخابات اخیر در شرایطی انجام میگردد که یک بحران اقتصادی ترکیه را در چنگال خود میفشارد. بحران کنونی در دور اخیراً افزایش فقر و فلاکت و بیکاری فزاینده‌ای همراه بوده است. بیست میلیون نفر، یعنی حدود یک سوم کل جمعیت ترکیه، در بیکاری مطلق بسر میبرد، و نیمی از جمعیت ماهانه ۱۰۰ دلار در آمد دارند. ترکیه یکی از بدهکارترین کشورهای دنیاست و افزایش سرسام آور رقم بدهی های خارجی دولت (آمار رسمی میزان بدهی را ۲۰۰ میلیارد دلار ارزیابی میکند) شاخصی از وضعیت نابسامان اقتصاد ترکیه است. گسترش نابسامانی اجتماعی در چنین شرایطی تعجیبی ندارد، و شیوه مقابله دولت ترکیه با این نابسامانیها جز سرکوب چیزی نبوده است. مسئله کرد نشانی از حل شدن ندارد و سرکوب چپ همچنان ادامه دارد؛ نمونه آشکارش که انعکاسی جهانی داشت دقیقاً دو سال قبل بود که ارتش در جریان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی به زندانها یورش و به قتل عام اسیران دربند پرداخت. ربودن و به اسارت در آوردن اوجلان رهبر پ کا کا به عنوان یک سازمان بزرگ و مسلح در آن منطقه نمونه دیگری است که انعکاس جهانی داشت. همین بحران اجتماعی و اقتصادی فراگیر است که به سقوط ناگهانی دولت بلنت اجویت منجر شد و انتخابات پیش از

رژیم با ثباتی را شکل بدهد. نکته تازه در انتخابات اخیر ترکیه این است که یک حزب اسلامی قرار است این نقش را بعهده داشته باشد.

اسلام و "دموکراتیزاسیون"

اردوغان رهبر حزب اسلامی عدالت و توسعه پس از اعلام رسمی نتایج انتخابات هر گونه تغییرات در سیاست آتی ترکیه را در هماهنگی با نیروی سیاسی ارتش ذکر کرد، و در عین حال تلاش جدی برای راه یافتن و عضویت ترکیه به اتحادیه اروپا را مورد تأکید قرار داد.

را بدست آورده، بلکه در خود غرب هم مورد حمایت جدی دولتها واقع شده است. یک نمونه گویای این امر این است که از طرف انستیتوهای غرب برای اظهار وجود این احزاب، تحت عنوان مبادله فرهنگی هزینه های هنگفتی به آنها اختصاص می یابد. اظهارات سخنگویان دولتهای اتحادیه اروپا دال بر اینکه اسلامگرایی دولت آتی ترکیه مانعی برای ورود آن به اتحادیه ما نیست، برگزاری کنفرانس فرهنگها میان دولت آلمان و نمایندگان بیست کشور اسلامی در نزدیکی برلین، تجویز جامعه بین المللی حقوق بشر در آلمان به انجمنهای اسلامی در رابطه با مقابله آنها با مجازات سنگسار (گویا جامعه زنان طرفدار جنبش اصلاحات در ایران هم این طرح را در اختیار مجلس گذاشته اند)، و اظهارات اخیر بوش در ملاقات با اردوغان در مورد قابلیت تطابق اسلام با دموکراسی و ... تنها شواهد اخیر این واقعیت اند

در گرما گرم انتخابات ترکیه و کمی بعد از آن هم آمریکا و هم اروپا انتظارات خود از دولت و سیاست آتی ترکیه را اظهار داشتند و در عین حال به ارتش توصیه کردند که اجازه دهد دولت جدید اسلامی کار خود را بکند. مقامات نظامی آمریکا در ملاقات با ژنرال هلمی اوزکوک، رئیس ستاد ارتش، نقش آتی ترکیه به عنوان عضو قدیمی ناتو و هم پیمان آمریکا و نقش سیاسی ارتش در منطقه و همچنین نقش دولت آتی ترکیه در رابطه با مسئله روز یعنی اعمال فشار و یا حمله احتمالی نظامی به عراق را مورد تأکید قرار داده اند.

به این ترتیب یک جریان سیاسی اسلامی جدید عروج میکند که برخلاف اسلام «بنیادگرا» قدرت بسیج توده‌ای خود را در عبارت پردازیهای ضدمدرنیستی و ضدغربی دنبال نمیکند. این نکته را صادق العظم، یکی از روشنفکران برجسته عرب، در مصاحبه با روزنامه آلمانی فرانکفورتر روند شاو (دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۸۱) چنین اظهار میدارد که: «توانایی جهان عرب به نقد خود افزایش یافته و رویدادها (۱۱ سپتامبر) تقویت کننده رجعت و رویکرد به یک اپوزیسیون میانه رو و مسالمت جو است که در متن جامعه مدنی و در مبارزه برای حقوق بشر و آزادیها فعال است.» نکته مهم اینجاست که اپوزیسیون میانه رو و مسالمت جویی در جهان عرب که صادق العظم به آن اشاره میکند از قضا اکنون در تمام کشورهای منطقه در قالب احزاب اسلامی نوع جدید بروز میکند.

همچنین کمیسیون اروپا با صدور بیانیه‌ای، ضمن اعلام آمادگی همکاری با دولت ترکیه، نسبت به وقفه در اصلاحات سیاسی در آن کشور هشدار داده و نگرانی خود از احتمال مداخله ارتش و کنار زدن دولت جدید اسلامی را پنهان نداشت و اعلام کرد مداخله بیش از حد نظامیان در سیاست گذاری ترکیه با هیچ کدام از معیارها و انتظاراتشان همخوانی ندارد. رسانه‌ها و دول اروپایی در مجموع اظهار امیدواری کرده اند که دولت آتی ترکیه بتواند ثبات سیاسی را برقرار کند، نقش دولت و ارتش به یک حالت متعادل برسد، و اتموقع روی تعهدات مالی صندوق بین المللی پول حساب کند؛ طوری که نه تنها مهلت باز پرداخت وامهای ترکیه به عقب بیفتد بلکه حتی بتواند دوباره وام جدید دریافت کند.

پیدا شدن نوع جدیدی از احزاب اسلامی، حال هر چند با قرائت دیگری از اسلام (سازش با لیبرالیسم) ولی به هر حال اسلامی، در نظم جدید و خصوصاً در کشورهای نامبرده فوق نشان میدهد که اسلام در چه اشکال متنوعی میتواند برای مقابله با هر گونه تحول انقلابی و مقابله با جنبش سوسیالیستی کارگران، برای حفاظت از نظام سرمایه داری یک کشور و برای نظام امپریالیستی بین‌المللی مفید باشد.

به این ترتیب یک حزب اسلامی برای مدیریت اقتصاد بحران زده ترکیه و تلاش برای ادغام بیشتر اقتصاد ترکیه در بازار جهانی مورد حمایت آمریکا و اروپا قرار گرفته است. اما باید به ویژگیهای این حزب توجه کرد. حزبی که در انتخابات نوامبر بر سر کار آمد و دولت را در دست میگیرد اسلامی است، هر چند نه در قالب "بنیادگرایی" که بیشتر خاص دوران جنگ سرد و جهان دوقطبی بود، بلکه از فرم ملایمتر آن برای پذیرش در چهار چوب نظم نوین و نئولیبرالیسم.

این واقعیت توهمات امثال سلطنت طلبان ایرانی را (ومتأسفانه حتی برخی از چپهای ایرانی را) نسبت به ناسازگاری و مخالفت امپریالیستی غرب با حکومتهای اسلامی بر ملا میکند و نشان میدهد که دول اسلامی الزاماً برای نظام جهانی و کشوری کاپیتالیستی نه تنها بحران ساز نیستند بلکه حتی در جایی که ضروری است میتوانند در ثبات سیاسی سرمایه نقش جدی ایفا کنند، و به بازسازی آن بپردازند. بر خلاف توهمات سلطنت طلبان و چپهای مدرنیست در دنیای پس از ۱۱ سپتامبر گرایش اسلامی نشانی از زوال ندارد بلکه نقش آن در نظام امپریالیستی جهانی تغییر کرده است (۱).

اردوغان رهبر حزب اسلامی عدالت و توسعه، که تا سه سال قبل هنوز در فکر ایجاد حکومت اسلامی و ضدغرب بود، امروز میگوید تغییر عقیده داده است و نه تنها با احزاب لائیک در ترکیه مناسبات دوستانه خواهد داشت بلکه در سطح بین المللی هم از قواعد نظم جهانی پیروی میکند. وی خاطر نشان میکند که نام حزبش (عدالت و توسعه) اساساً ترکیبی از اسلام و دموکراسی بدون تضاد منافع است. در سالیان اخیر و در کشورهای اسلامی کم نیستند احزابی که اسلامی هستند و در کنار سایر احزاب راست و لیبرال در سیستم انتخاباتی شرکت میکنند و خصوصاً بعد از ۱۱ سپتامبر به بنیادگرایی و اسلام راست افراطی انتقاد دارند: نمونه های احزاب اسلامی در اندونزی، مالزی، و اکنون در افغانستان، و یا در ایران (که هواخواه جنبش اصلاحات و در عین حال طرفدار قرائت دیگری از اسلام هستند)، و حالا بشکلی دیگر در ترکیه. در نظم جدید، نوع اسلام لیبرالی نه تنها در این کشورها پشتیبانی ارتش

زیرنویس:

۱- برای تفصیل این مساله رجوع کنید به بیانیه شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی در رابطه با عواقب ۱۱ سپتامبر، آغاز دوران سیاسی جدید جهانی، بارو، شماره اول، آبان ۱۳۸۰ (اکتبر ۲۰۰۱).

به نقل از

بارو

شماره چهاردهم و پانزدهم، آذر و دی ۱۳۸۱ (نوامبر و دسامبر ۲۰۰۲)

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
www.wsu-iran.org